

بیضه داری اسلامی!!!

فتحعلی آخوند زاده در "مکتوبات" خود بمیان آورده بود که:
به تکلیف سعد وقاص اسلام را قبول کردیم تا در هر دو عالم به شادی و شاهی بوده باشیم. از عالم آخرت که «هنوز خبری نداریم، ولی از عالم دنیا، آنچه واقع است این است که از هجرت تا این زمان به ایرانیان مصیبت هائی رسیده است که در هیچیک از صفحات دنیا، خلق بدانگونه مصائب گرفتار نگردیده است. آیا لشکر کشی و خونریزی عربها را بگویم یا لشکر کشی و خونریزی غزنویان و سلجوقیان و اتابکان و خوارزمشاهیان و چنگیزیان و آل مظفر و تیموریان و غوریان و شییبانیان و چوپانیان و آق قویونلو و قره قویونلو و پادشاهان صفویه و خوانین افغانیه و افشاریه و زندیه و قاجاریه... را»

و اندکی پس از آخوندزاده روشنگر پیشگامی دیگر میرزا آقاخان کرمانی در "سه مکتوب" خود خطاب به ملتش نوشته بود:

«ظاهرا خدا و پیغمبر و جبرئیل و تمامی ملائک دست به هم دادند و قسم خوردند که ترا از تخت شوکت و شرافت فرود آوردند و بر خاک مذلت و فقر و مسکنت بنشانند. الحمد لله الذی صدقنا وعده. مثنی عرب بیابانی اجرای فوری این پیمان را بر عهده گرفتند. تخت پادشاهی آبادی مملکت و امنیت و تمدن آن و تربیت و صداقت و شجاعت و کرامت طبیعت ترا بر باد فنا دادند. جوانان ترا اسیر کردند و زنانت را دستگیر. پیران و مغان و دبیران و موبدان را مانند گوسفند سر بریدند و بر میدان مذلت هشتند. شهر هایت را خراب کردند و آبادیهایت را بیابان، و اموالت را به غارت بردند. مختصر ترا به آن روزسیاهی نشاندند که وعده داده بودند، چنان پریشان کردند که شاید اگر دانشمندان بنی آدم دو هزار سال دامن همت به کمر زنند تا ترا از غرقاب هلاکت نجات دهند نتوانند»^۱

...
به مناسبت های مختلف و در آیات مختلف، تصریح شده است که خداوند برای هدایت هر قومی رسولی را از میان مردم هان قوم به نزدشان میفرستد تا آنان را با زبان خودشان به راه رستگاری بخواند و از رفتن به راه شرک بر حذر دارد. این قانون از نظر قرآن چنان قاطعیت دارد که در آن تصریح شده است که حتی برای قوم جن نیز قبلا رسولی از خودشان فرستاده شده است. (انعام ۱۳۰) «اگر قرار بود ملائکه هم در زمین قرارگاهی داشته باشند در آنصورت خداوند بر آنان نیز فرشته ای را از میان خودشان به رسالت میفرستاد». (اسرا ۹۵)

در آیات متعدد دیگری در همین قرآن تصریح شده است که محمد پیامبری است که از میان قوم عرب به رسالت برای این قوم فرستاده شده است. در دو آیه از قرآن با صراحتی باز هم بیشتر این رسالت دعوت مردم ام القری و پیرامون آن به توحید و ترک بت پرستی اعلام شده است (شوری، ۷ و انعام ۹۳)

...

ولی آنچه در این مورد از نظر ایران و تاریخ اسلامی آن مهمتر است این است که به هر حال آنچه در این دوران در داخل عربستان انجام گرفته است، خوب یا بد به خود جزیره العرب و به مبارزات درونی آن مربوط میشود، و اصولا به ایران ما ارتباطی ندارد تا در باره آن نیازی به بحث و بررسی در پیش

^۱ - میرزا آقا خان کرمانی در سه مکتوب چاپ آلمان ۱۳۶۶

آید. زیرا این ارتباط فقط از آنروز آغاز شد که جانشینان خود خوانده محمد به طمع «خزائن کسری» شمشیر تیز کردند پای اسلام را که در اصل به عرب و به شبه جزیره عربستان مربوط میشد به ایران و به متصرفات بیزانس کشاندند.

...

ایران کهن ما، نخستین و بزرگترین قربانی امپریالیسم بیابانی تازه نفسی بود که خلافت عرب بر آن رنگ سبز مذهب زده بود، اما رنگ واقعی آن، مثل همه امپریالیسم های دیگر رنگ خون هائی بود که شمشیر های بادیه نشینان سعد و وقاص را رنگین کرد.

در همه این ۱۴۰۰ سال، غارتگرانی که یا از بیابان های خشک جنوبی آمده بودند و یا از استپ های سرد شمالی و وجهه مشترک آنها چادر نشینی و بی فرهنگی و راهزنی بود، خون مردمی را که یکی پس از دیگری به اسارت گرفتند، ریختند و مالشان را بردند و اصالت روح و اندیشه آنان را به چالش گرفتند. تراژدی کشاکش هزارو چهارصد ساله فرهنگ باروری که روزگاری بر ستایش زندگی و بر سازندگی و آفرینندگی بنیاد نهاده شده بود، بدست اینان تبدیل به فرهنگ مرگ و عزای روضه خوانان و بهشت زهرا سازان شد، با فرهنگ غیر ایرانی مشتی عرب و ترک و قزلباش، از تلخ ترین تراژدی های تاریخ ایران و همه تاریخ جهان است، زیرا احتضار دردناک فرهنگ والائی است که اگر هم هنوز نفسی برایش باقی مانده است توانی برایش باقی نمانده است.

مسلمان خود ملت ما نیز سهم خویش را در این تراژدی آفرینی بر عهده دارد، زیرا بیعدالتی های اجتماعی و تبعیضات طبقاتی و بخصوص خودخواهی ها و قدرت طلبی های آخوندان زرتشتی بود که به تعبیر **Clement Haurt** مورخ نامی آغاز قرن بیستم اروپا در خانه را بروی دزدان باز گذاشت. ولی گناه یک صاحبخانه در باز گذاشتن در خانه اش، بهر حال چیزی از گناه دزدانی که به تاراج خانه میآیند نمیکاهد.

....

رسالت ایران ما در همه تاریخ گفتن «نه» بدین فریبکاری ۱۴۰۰ ساله از همه راه های ممکن اسلامی خودش بوده است. امروزه نیز رسالت درهم شکستن این حلقه دوزخی، بیش از هر بخش دیگر این جهان اسلامی بر عهده نسل جوان همان کشوری است که شوم ترین آزمایش عصر حاضر این جهان، در کمتر از سه دهه پیش، بدست نسل پدران آن انجام گرفته.

...

مفهوم این سخن مسلمان این نیست که بر خود آئین اسلام نیز در جامعه ما نقطه پایان گذاشته شود، زیرا که چنین سخنی نه منطقی است، نه واقع بینانه است و نه قانونی است. داشتن و یا نداشتن مذهب و آزادی انتخاب مذهب، از حقوق بی گفتگوی هر فرد بشری است، و اصلی است که در اعلامیه حقوق بشر، یعنی در پیشرفته ترین منشور تاریخ تمدن انسانی به صراحت بر آن تاکید نهاده شده است، هرچند که در کشور خود ما، بسیار پیش از آن، در فرمان شاه بزرگ هخامنشی بهمین صورت بر آن تاکید نهاده شده بود. هیچ مجوزی سیاسی یا ایدئولوژیک نمیتواند داشتن یا نداشتن مذهبی را به کسی تحمیل کند، زیرا این امری کاملاً شخصی است که به رابطه معنوی انسان با خدای او مربوط میشود. آنچه واقعاً مطرح است این است که از این حق به همانقدر که آزادانه استفاده میشود، آگاهانه نیز استفاده شود و

این چیزی است که در همه ادوار ۱۴۰۰ ساله شمشیر کشی و چماقداری تازیان و ترکان در ایران ما، حتی یکروز و حتی یکبار هم رعایت نشده است.

اسلامی که بتواند در پایان چهارده قرن اختناق مذهبی به جامعه فردای ما عرضه شود، این بار، و برای نخستین بار در چهارده قرن، میباید صورت یک مذهب داشته باشد و نه صورت یک ابزار سیاست و غارت، و نه در رویا رویی با جهان دانش، بلکه در هماهنگی با آن و بعنوان مکمل معنوی موردنیاز آن، درست بهمانصورت که اکنون مسیحیت به زادگان جهان غرب عرضه میشود.

بگذاریم اسلام سیاسی چماقداری که پس از ۱۴۰۰ قرن میداناری، و با همه دست بریدنها و سنگسارها و حد زدن ها و تعزیر هایش جز موضع حقیرانه جهان سومی با توشه های گران فقر و جهل و بیماری و فساد و عقب ماندگی چیزی برای بیش از یک میلیارد پیروانش به همراه نیاورده است با جبر تاریخ به فراموشخانه همین تاریخ سپرده شود تا برای همین اسلام امکان آن فراهم آید که این بار در صورت یک مذهب و در تطبیق با الزامات انکارناپذیر تمدن و فرهنگ بشری پا به میدان گذارد.

عنوان از من است. - مختصرشده از سر آغاز کتاب «پس از ۱۴۰۰ سال» نوشته دکتر شجاع الدین شفا

ح-ک

سپتامبر ۱۵ و ۲۰۰۳